



پرنده مغرور

پرنندگان موافق بودند که عقاب با شکوه‌ترین آنهاست.

«بین بال‌هایش چقدر بزرگ است!» کبوتر داشت از عقاب تعریف می‌کرد. در حالی که عقاب توی آسمان اوج می‌گرفت، کبوتر دوباره نگاهی کرد و گفت: «انگار می‌خواهد تا خورشید بالا برود!»

«منقار کجش فوق‌العاده است!» گنجشک این را گفت و با سر و صدا ادامه داد: «کاش منقار من هم نصف منقار او بود!»

«و چه صدای قدرتمندی دارد!» اردک این را تقریباً فریاد زد: «فقط شنیدنش لرزه به پره‌های من می‌اندازد!»

البته همه پرنندگان هم موافق نبودند که عقاب فوق‌العاده است.

«فکر می‌کنی او خیلی خاص است!» کلاغ با غار غار زیاد این جمله را گفت و بعد از خودش را به باقی پرنندگان رساند و گفت: «من معتقدم که از هر نظر با او برابر هستم!» بعد هم بال‌هایش را تا جایی که می‌توانست از هم باز کرد. «نگاه کن! این بال‌ها برنده شدند. چون وسعت آنها به اندازه‌ی بال عقاب است!»

کبوتر خرخر و غرغر کرد و گفت: «در چه دنیایی؟ با کدام متر و معیار؟ بال‌های عقاب خیلی پهن‌تر هستند!»

